

آزادی، قانون و مجلس در روزنامه اختر

عباس نصر

(این نوشتار در مجله یاد - فصلنامه تخصصی بناد تاریخ انقلاب اسلامی - مدیر مسول عبدالمجید معادیخواه - سال ۲۳ - زمستان ۱۳۸۶ - شماره ۸۶ منتشر شده است)

بخش اول

در زمانی که آفتاب مدرنیسم از سوی غرب تابش خود را آغاز کرد، روشنفکران در این اندیشه برآمدند که تجربیات تمدنی و مدنی غرب را انتقال دهند و با طرح و بیان شکل و نتایج دستاوردهای آنها موجبات تحول و دگرگونی جامعه خفته خود را فراهم نمایند.

در این میان برای روزنامه اختر که با ادبیات وزین و بدون خود باختگی و پی در پی موضوع قانون و مجلس را پیگیری نموده است باید جایگاه ویژه‌ای در ایجاد تفکر پارلمانی قایل گشت. این روزنامه پر محتوا که از ۱۳۲ سال قبل یعنی ۳۲ سال قبل از انقلاب مشروطه شروع به انتشار نمود. از همان آغاز با یک روند کاملاً منطقی و عالمانه از فلسفه حیات انسانی آغاز کرده و گام به گام پیش رفته تا به موضوع آزادی انسان پرداخته سپس موضوع حفظ آزادی انسانی را به موضوع شریعت و قانون رسانده از آنها نیاز به مجلس قانون گذاری و نقش آن را باز گو کرده است. این روزنامه تنها به گفت و گوهای تئوری بسنده ننموده است بلکه در کنار نظریه پردازی‌های نوشتاری از انواع مجالس گوناگون موجود در کشورهای مختلف نظیر مجلس سنا، مجلس شورا، شورای شهر سخن به میان آورده است و ضمن تعریف مختصر، عملکرد آنها را در قالب خبر گزارش نموده است. پاسخ این پرسش را که چه شد ایرانیان که طی دو سه هزار سال با حاکمیت مطلقه فردی بسر برده و خون و فرهنگ آنها با این شیوه خو گرفته بود ناگهان با وزیدن این نوع اندیشه به آنسوی رفتند و خواستار تحول شده انقلاب مشروطه را را رقم زدند؟ در این روزنامه بخوبی می‌توان یافت. زیرا ره‌یسنده یا نویسندگان آن با نهایت درایت به طرح موضوع پرداخته است.

بگونه‌ای که استادی در بیان استدلال‌ها و ادبیات متناسب با فرهنگ ایرانی همراه با حفظ احترام به صاحب منصبان و جلوگیری از تحریک آنها بدون آنکه تملق و چاپلوسی نماید آدمی را در حیرت فرو می‌برد. چنانچه در این روزنامه نام شخص ناصر الدین شاه و پادشاه عثمانی دیده نمی‌شود ولی هر گاه ضرورت داشته که نام آنها به میان آید عناوین نظیر شاهنشاه قوی شوکت برای شاه ایران و باب عالی برای پادشاه عثمانی بکار گرفته است در حالی که بطور ریشه‌ای و با حرارت تمام با استبداد مبارزه کرده و مقالاتی که درباره آزادی نوشته است هستی زمامداران مستبد را به باد طوفان داده است.

تطبیق اندیشه‌های آزادی طلبانه با افکار دینی و فرهنگی خودی از هنرمندی‌های دیگر روزنامه اختر است. این هنرمندی موجب می‌شد که خودی‌ها به دلیل ورود چنین اندیشه‌ای وحشت نکنند و عناصر ارتجاعی به مبارزه علیه این تفکر قیام نمایند تا در نهایت بتوان گام اصلاح طلبی را برداشت.

در هر حال مرور مطالب این روزنامه حکایت از پختگی کلاو و درایت و تدبیر در شیوه طرح مسایل دارد. برای کنکاش پیرامون موضوع قانون و مجلس در این روزنامه شمارگان در سال اول آن را از نظر گذرانده. چهار جنبه مورد توجه قرار گرفت:

- ۱- گفتارهای مستقیم پیرامون حقوق و قانون و مجلس که بصورت سرمقاله و یا پاورقی مطبوعاتی آمده‌اند و در آنها به ضرورت و فلسفه حقوق و قانون و مجلس پرداخته و از کارکرد آن سخن به میان آمده است.
- ۲- گزارش روزانه از مجالس موجود دنیا و تصمیم گیری آنها و مصوبات یا استیضاح مسوولان کشورهای خود این گزارش‌ها بطور عملی کارکرد مجلس را برای خواننده به نمایش می‌گذاشت.
- ۳- چاپ و انتشار نظام نامه‌ها یا مجموع قوانین و آئین نامه و مقررات از کشورهای مخ تلف. این نظام نامه‌ها که حجم زیادی از روزنامه را در بر می‌گیرد برای کشوری نظیر ایران که فاقد مقررات بود بسیار جالب و جذاب می‌توانست باشد و نشان دهد که مردم دنیا چه موازین و مقرراتی را در زمینه‌های مختلف حیات خود بکار گرفته و بازیچه سلیقه افراد مستبد قرار ن‌خواهند گرفت. در این راستا حتی مبانی حقوق بشر را نیز منتشر کرده است.

۴- ما در این گفتار چهار عرصه فوق را در چارچوب یک مقاله از نظر می‌گذرانیم.

۱- ارزش و فلسفه حقوقی قانون و مجلس

اختر در دومین شماره خود سرمقاله‌ای با عنوان انسانیت و مدنیت آورده است و از دو ویژگی انسان یعنی کرامت و مدنی الطبع بودن او سخن گفته است تا آنجا که درباره کرامت انسان می‌گوید:

«می‌توان گفت که مقصود حقیقی آفریننده توانای بی‌نیاز از خلقت این جهان به این عظمت انسان است « و درباره ویژگی دیگر او می‌گوید: «این مبنی نوع انسان که جهان را بنیان آبادی از ایشان است مدنی بالطبع هستند.»

سپس نتیجه‌گیری می‌کند که هر آنچه خلاف این دو اصل بزرگ است باید از صحنه زندگی فردی و اجتماعی حذف کرد: «نباید بر خلاف مقتضیان این دو اساس بزرگ وقوع و شیوع اموری را در میان انبای جنس خودشان جایز شمارد که مغایر به حکم انسانیت و مدنیت بوده باشد.»^۱ این نگرش یعنی شرافت انسانی و مدنی الطبع بودن او در نوشته‌های دیگر این روزنامه تکرار شده و بر اساس این دو اصل جنبه‌های مختلف انسانی از جمله نیاز به قانون و شریعت بر شمرده شده که خواهد آمد.

در شماره پنجم سال اول با عنوان (مناسبات داخلی و خارجی انسانها) ضرورت برقرار است رابطه با تمام ملت‌ها بر شمرده و در این گفتار اشاره می‌نماید که همانگونه که زندگانی یک شخص محتاج به مناسبت‌ها و ضوابط می‌باشد روابط خارجی نیز نیاز به مناسبت‌ها و مقرراتی مهم تر است.^۲

در شماره نهم این سال درباره پیوند حقوق مدنی و مذهبی آورده است که «اساس دیانت‌ها حفظ حقوق و شرف ابدان است. اگر ابدان نباشد حامل دیانت‌ها که خواهد بود..... پس محض جهالت است کسی دیانت را مغایر با مدنیت بداند.»^۳

اولین مجلس - ضرورت اولین مجلس که در روزنامه اختر نام آن برده شده است مجلس بین‌المللی است که برای ایجاد صلح و صلاح عمومی باید ایجاد شود و موازنه آسایش مشترک را برای صلح عالم فراهم سازد و برای این کار نظامات و قوانین لازم را ایجاد و تکلیف کند.^۴

حقوق مدنی ضرورت آزادی - در شماره‌های ۱۲ و ۱۳ روزنامه اختر گفتاری پیرامون آزادی افکار و آزادی و حریت آورده است و پس از بیان ارزش آزادی فکر و آزادی‌های مدنی ضرورت آزادی را به این جا می‌رساند که می‌گوید:

«اگر قومی از روی راستی و استقامت مبنای کار خودشان را بر آزادی بگذارند و با کلمه [شعار] آزادی جمع [و متحد] شوند و نتایج آن را سرمشق امور و منافع اجتماعی خویش قرار دهند یقیناً از جمله معایب و نقصانها عاری و بری خواهند بود.....»

چه حریت افکار بشرط استقامت و اعتدال موجب تساوی و رعایت حقوق است و حصول اعتبار و شرافت‌ها»^۵

در همین گفتار به ضرورت قانون پرداخته و با اشاره به وضع موجود آن زمان می‌گوید: «دولت‌ها و حکومت‌ها برای محافظه حقوق مدنیت و نگاهداری روابط افراد ملت، و حصول امنیت وطن و جلب منافع کلی و دفع بدیها از جامعه و گسترش عمران و آبادی و رفع نواقص مملکت و پاسداری حال اهالی باقی‌تضای وقت و موقع حال و مناسب اهل و مزاج اطوار ملت، قانون‌ها و نظام‌مان و یاسا‌ها گذاشته و اجزای آن ملک را مدیون به حفظ و تبعیت از آن قوانین و یاسا‌ها کرده‌اند.

که آن قانون‌ها هم شعبه‌ها دارد از ملکی و؟؟؟؟ و حقوقی و جنایتی و داخلی و خارجی و مانند اینها.»^۶

سپس برای آنکه اصحاب شریعت برانگیخته نشوند و جمع بین قوانین مدنی و شریعت ایجاد شده فاصله بوجود نیاید می‌گوید:

«ماها شخصاً و نوعاً یعنی به هیات مجموعه ملت و وطن مدیون به حفظ و تبعیت قوانین و احکام مشروعه هستیم اگر چه به فداکردن نفوس و اموال خودمان باشد که این یک معنی حقیقی آزادی و حریت است.»^۷

مجلس سنا چیست؟

همزمان با نگارش آزادی اندیشه و آزادی‌های مدنی که به آن عنوان حریت داده است، مجلس سنا را معرفی می نماید. او در یادداشتی که در همین شماره آورده است چنین گفته است.

(سناتو)

عبارت سناتو در ضمن تلگراف‌های اورپا و جاهای دیگر آورده می‌شود. لفظ سناتو از لغت سنکس در لغت لاتین به معنی پیر است. مجلس سناتو در اصطلاح دولتی انجمن مشورتی است که در آنجا خصوصیات دولتی مذاکره می‌شود.

مجلس مذکور غالباً هواخواهان خانواده‌های سلطنتی و نجبا و روسای قوم است. سنای مشهور سناتو (سهندرین) نام یهودیها بوده است. لغت سهندرین از لفظ سنه درسیون که در لغت یونانی قدیم به معنی اجتماع است مأخوذ گردیده و این مجلس از هفتاد نفر اعضا بود و سه رییس داشته است. در این مجلس موارد مهم و محاکمات بزرگ و اداره حکومت و مذهب مطرح و مذاکره و تصمیم گیری می‌شده است. بعد از آن سناتوی اسپارتست که در یونانستان بوده و بیست و هشت کس اعضا داشته است در آن مجلس کسی که شصت سال نمی داشت به عضویت پذیرفته نمی‌شده است و بدون رای و قرار داد مجلس مذکور حکمران اسپارت هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند. اعضای این مجلس از طرف اهالی بطور انتخاب معین می‌شده است. بعد از این ها سناتوهای آتن و قرتاژ بوده که اعضای آن‌ها نیز از جانب ملت بطور انتخاب معین می‌شدند. قرار جنگ و صلح و تاسیس نظامات و قوانین و تنظیم رسوم و مالیات را مجلس مذکور معین می‌کرده است. در فرانسه اولین سناتو که تشکیل شد در سال ۱۷۹۹ میلادی بود که هفتاد و هفت سال پیش از این باشد. کار این مجلس اجرای نظامات و قوانین موضوعه حکومت بوده و اعضای آن نیز از جانب اهالی منتخب می‌شده‌اند.

سناتوی دیگر در سال ۱۸۵۲ در زمان ایمپراتور ناپلئون سیم تشکیل شده است. اعضای این سناتو را ایمپراتور خودش معین می کرده است و تمامی اعضای آنجا کاردینال و مارشال و امیرال و پرنس بوده و عدد اعضا از یکصد و پنجاه کس زیادتر نبودند و معزل هم نمی‌شدند موجب و مقرری اعضای مشارالیه هم سالیانه سی هزار فرانک و موجب رییس مجلس یکصد و بیست هزار فرانک بوده است. سناتویی که الان در فرانسه می‌خواهند برقرار نمایند از جانب عموم ملت فرانسه و کلایی انتخاب شده است که آنها و کلای انتخاب هستند و اعضای مجلس مذکور را آنها انتخاب کرده‌اند.

این است که در تلگراف‌هایی که اینروزها می‌رسد سخن از انتخابهای مذکور در میان است. اعضای انتخاب شده برای مجلس سنا تو که تازه تشکیل شده است سن و سال آنها بقرار ذیل است. دو نفر که جنرال شانغارینه و مسیو رومیلی هستند هشتاد و سه سال دارند و پانزده نفر از آنها در میان هفتاد و هشتاد است و سی و دو کس مابین شصت و هفتاد و هجده کس میان پنجاه و شصت و هشت نفر میان چهل و پنجاه سال می‌باشند.

در گفتار پیرامون ظلم و ستمکاری که در مقابل عدل و حکمت دانسته و موجب نابود شدن تمام خوبیها می‌گردد این پرسش را مطرح می نماید که حق در حال حاضر چیست؟ و چگونه باید آن را بدست آورد و چه اسبابی نیاز است تا بتوان به حفظ آن حقوق پرداخت تا در هیچ مقامی کرامت و شرافت خلقت خود و بلندی مقام آفرینش خود را از دست ندهیم.^۹ بدیهی است که این نوع پرسش‌ها در جوامع آن روزی می‌تواند جرقه‌ای برای اندیشیدن گشته و راههای روشنائی را نسبت به موضوع قانون بگشاید.

جالب است که در شماره‌های بعدی این روزنامه سر مقاله خود را به «قانون‌ها و شریعت‌ها» اختصاص داده است و بطور مستقیم موضوع قانون و همنائی آن را با شریعت در دو شماره به گفت و گو گذاشته است. قسمت‌هایی از این گفتار را می‌آوریم:

قانون‌ها و شریعت‌ها ۱۱۹۱۰

قوت باتفاق و اتحاد حاصل شود. ضعف و سستی از نفاق و اختلاف خیزد. انسان مدنی بالطبع است. اخلاق انسان‌ها را طبیعی است. مدنیت با اخلاق یم طبیعت اصلیه جدا نیست. همینکه اخلاق رديه و صفات ذمیمه در میان قومی شایع شد آنها از حاصل کردن و نگاهداشتن حکم مدنیت محروم خواهند ماند. اینها کلیات سخنها است که در هر مقامی فراخور خود جاری خواهد بود.

این است که خردمندان و حکیمان و دانشمندان آنهائیکه مظهر تائیدات معنویه و غیبیه بوده‌اند و همچنین کسانی که در حق ایشان گفته شده است (اولیای دول ملهم هستند) آمده‌اند و در هر قرن و زمانی به اقتضای آن زمان و موافق حال آن اهل و آن ملک و آن مناسبات گوناگون که داشته‌اند....

تدابیر لازمه و مقتضیه را بکار برده و اساسهای چند در این کار نهاده‌اند. که این تدابیر و اساسها را به قوانین و شرایع و نوامیس و نظامات و یاساها و آداب و اخلاق و غیر اینها بهر لغت و زبانی که باشد تعبیرها آورده شده است.

این قوانین و شریعتها و یا خود آداب و اخلاق را حاکم بر اقوام و جمعیتها کرده‌اند و عموم اهالی را گفته‌اند که حاکم بر شما و بر زندگانی شما امنیت و سعادت و شرف و افتخار شما، اطاعت به این قوانین عادلانه است....

چون این حال را به طور یقین فهمیده و بنای کار خودمان را بر این گذاشتیم که جمعیتهای ما مسعود و خوشبخت نخواهد شد و شرف و افتخاری حاصل نتواند کرد. مگر باتباع قوانین و نظامات عادلانه و اطاعات حافظان آنها.

این یکی را هم از روی کمال و آگاهی باید بدانیم که آحاد و افراد ملت و وطن و جمعیت هم گذشته از وظیفه لازمه اتباع و اطاعت مذکور تکلیف دیگری هم خودشان در محافظت قوانین و شریعتها دارند که یکان یکان مدیون به این هستند که اهتمام کنند در اینکه تعمیم داده شود حکم اتباع قوانین در میان جمله آنها، که این هم از متفرعات همان (امر به معروف و نهی از منکر) است.

رعایت قوانین و شریعتها و حفظ احکام آنها همچنانکه نوعا و کلیا وظیفه هیأت دولت و حکومت است فردا و عینا فریضه ذمت عموم اهالی است. این است که محکمه‌های نظامی را همه آزاد کیده‌اند هر کس بخواهد در آنجا حاضر شده استماع و مشاهده صورت جریان محاکمه‌ها را خواهد کرد و این هم نیست مگر برای اثبات همان حق که افراد را در محافظه قانونها هست.

علم سیاست مدن

سیاست مدن علم شریف و از شعبه‌های بزرگ حکمت است و معنی آن نگرهبانی امور پرستاری شهرها است. چه سیاست به معنی پرستاری و محافظت و تدبیر امور است و مدن جمع مدینه که مطلق شهر است. ولی مقصود از شهر دیوارهای شهر نیست بلکه هیأت اجتماعیه انسانها منظور است.

باری حال باید احتیاج وقت را ملاحظه کرده فکر مال کار خود را نماییم. چنانچه در مقاله دیروزی عنوان داشتیم حوائج برادران وطن را برآوریم. اتفاق به نیکویی کنیم. که سعادت و نیک بختی ما تنها بگذاشته شدن قوانین عادلانه و اجرای آن قوانین بطور مساوات و متفق شدن عموم ابنای وطن در حفظ آن قوانین است و بس.

آیا این قوانین چیست؟ راست است مجملی از کلیات این مطلب را باید فهمید و از روی آن مبنای عمل را معلوم کرد و عجاله اساسی را که یکی از معتدین رجال ایران در رساله موسوم به (یک کلمه) بیان نموده‌اند در اینجا بخوانیم تا بتفصیل و فروع و شعبه‌های مطلب بر حسب اقتضای مقام و موقع پردازیم.

می‌نویسند جان مسأله و اساس دائمی دستورهای موسسه در ممالک منظمه و متمدنه غریبه در نوزده اصل قرار دارد و پیش از همه آنها شرطنامه پادشاه و قرال است که می‌نویسد این شرطنامه شناخت و تصدیق کرد و ضمانت نمود اجرای این اصول بزرگ را که در سال فلان اعلان شده است و آن اصول حقوق عموم ملت و وطن است.

تفصیل نوزده اصل به قرار ذیل است:

اول - مساوات در محاکمات و اجرای حکم قانون.

دوم- ممنوع نبودن کسی از منصب و رتبه دولت در صورتیکه اهل و لایق باشد.
سیم- حریت شخصیه که هر کس آزاد بوده و کسی را حق تعرض به حقوق کسی نبوده باشد.
چهارم- امنیت تامه از جهت جان و مال مردم.
پنجم- حق داشتن هر کسی در مدافعه ظلم و ستم.
ششم- آزادی مطبعه‌ها که هر کسی در نوشتن و چاپ کردن خیالات در داخل حدآداب و حکم قانون آزاد است.
هفتم- آزادی مجمعها که نیز در صورت عدم تربیت ضرر هیچ جمعیتی را منع نم‌توان کرد.
هشتم- اختیار و قبول عامه همه تدابیر حکومت است.
نهم- حریت سیاسیه و مختار بودن رعیت و اهالی در تعیین وکلای رعیت در دیوان قانونی که مقابل دیوان دولتی است.
دهم- تعیین یده و مالیات دیوانی بر حسب ثروت و اقتدار بدون امتیا و استثنا و تفاوت.
یازدهم- معلوم شدن دخل و خرج دولت در عرض سال پیش از وقت و متشران آن که _بودجه گفته می‌شود.
دوازدهم- مسؤولیت هر مأمور بزرگ و کوچک از آنچه متعلق به تکلیف او در زیر اداره او است.
سیزدهم- جدا بودن قوت تشزیع و تنفید یعنی مجلس که قانون را بیان می‌کند و احکام شریعت را معین می‌نماید و جماعتی که اجرای احکام را می‌کنند.

چهاردهم- عدم معزولی اعضا و مامورین محکمه‌ها و دواوین.

پانزدهم- تعیین ژوری‌ها در هنگام تحقیق اموری که متعلق بجنایات است.

ژوری یا هیأت منصفه

شانزدهم- تشهیر و اعلان مفاوضات سیاسیه و اخبار متعلقه بجنایات در روزنامه‌های رسمیه، به این معنی که هر شغل و منصب و رتبه که به مامورین داده می‌شود در روزنامه نوشته شود و هر کس هر عمل بدی کرده و جزائی در حق او لازم آمد و اجرا کردید نیز در کارت رسمی چاپ شود.

هفدهم- موقوف شدن شکنجه و اذیت و تعذیب.

هجدهم- آزاد بودن صنایع و کسب و تجارت.

نوزدهم- بنای مکتب خانه‌ها برای اصفال یتیم و فقیر.

پس از دو گفتار فوق نویسنده روزنامه باز به موضوع آزادی برگشت نموده و در سرمقاله شماره بعدی عنوان « راستی و آزادی » آورده است ولی وجود عدل و آزادی را منوط و مشروط به وجود قانون دانسته است و می‌گوید:^{۱۲}

مقام حکومت مقدس است

اجتماعات بشریه را لزوم تبعیت و انقیاد بر یک مرکز اداره از مسلمات امور است. هر جمعیت و گروهی که بیکجا جمع شده و می‌خواهند زیست و زندگانی کنند ناچار از این هستند که یک مرکز اطلاعاتی برای خودشان داشته باشند.

این مرکز اطاعت را باصطلاح خودمان پادشاه یا هیأت مجعوعه اجزای حکومت و ارگان و اولیای امور دولت می‌گوییم و یا آنکه قوانی و نظامات و انجمنهای مقرر در میان دولتها را مرکز اطاعت می‌شماریم.

فرقی که در این میان دیده می‌شود این است. که بعضی از آنها یعنی از دول متمدنه یا ریاست کلیه هیأت اجتماعیه را رییس و مروسا ب نام یک پادشاه صاحب قدرت و عظمتی خوانده و او را بلا شرط حکمران مطلق در ملک و مملکت می‌دانند و یا آنکه وظائف سلطنت را مشروطا در عهده او مقرر می‌شمارند.

اکثر دولتها و حکومتهای ممالک شرقیه حکومتات غیر مشروطه و یا خود نیم مشروطه است و حاکم مطلق همانا پادشاهان و ایمپراتورها و بعد از ایشان امر اوخانان هستند که مستقلا در ممالک خودشان حکمرانی می‌کنند.

والحاصل سعادت و نیک بختی حال هر جمعیتی بطور تسلسل بسته بحسن اداره و اهلیت و استقامت مباشرین و مامورین جزء است که انتخاب آنها و دستور العمل آنها و مشاور و رفتار آنها تماماً مربوط بحسن نیت و حسن انتخاب و حسن استعمال وظیفه ربانیه است که در دست اولیای امور می‌باشد.

قانون گفتمان فراگیر-نویسنده یا نویسندگان روزنامه اختر موضوع حقوق- قانون و مجلس را در هر گفتمانی مطرح نموده‌اند و آن را بطور فراگیر یادآور شده‌اند.

برای نمونه در گفتگوی پیرامون حب وطن سخن از حقوق وطن به میان آورده است.^{۱۳} و اضافه می‌کند که باید احکام و قوانین جوامع گوناگون را مطالعه کرد تا به دانستن حقوق برسیم و نتیجه‌گیری می‌کند که رعایت قوانین عادلانه و آزادی و مساوات که لازم تبعیت قوانین و حفظ اعتدال قوانین و نظامات، شرطی از شروط وطن شناسی است.^{۱۴}

حتی در بحث پیرامون خصلت غیرت دارد آورده است که:

غیرت تعیین کننده حدود حقوق اشخاص و جمعیت‌هاست^{۱۵}

در ادامه گفتار درباره وطن نتیجه‌گیری می‌کند که نخستین وظیفه فرزندان وطن دانستن حقوق وطن است و قیام به لوازمی که موجب شناختن این حقوق می‌گردد. تمام اجزاء وطن به اندازه‌ای که به آنها تعلق دارد اقسام و اشکال مختلف حقوق وطن را بشناسند و بفهمند چه حقوق و لوازمی حقوقی و حفظ و رعایت آن همه بستگی به یکدیگر دارند.

سپس نقش یک زارع در کشور در دو حالت جاهل و عالم به حقوق خود مطرح می‌کند و تفاوت آن را در رشته فردی و اجتماعی برمی‌شمارد^{۱۶} اشتراک حقوق- در گفتار دیگر این روزنامه به این مطلب پرداخته است که حقوق و قانون بین افراد جامعه مشترک است و همه در آن سهیم اند سپس به ضرورت نهادهایی که آزاد که زمینه اجرای قانون را فراهم می‌سازند اشاره کرده و می‌گوید.^{۱۷، ۱۸}

قانون پاک اسلام

اقسام شریعتها و قانونها که در اطراف جهان از کهنه و تازه و قدیم و حدیث گذاشته شده و معمول گردیده است، غالباً به نیتهای خالص و پاک و رعایت عدل و حقانیت گذاشته شده است. ولی چون اغلبی اصلاً جامع و کافی نبوده است و بعضی هم بمرور یعنی به تغییر زمان و ??? از درجه کفایت بازمانده و برخی دیگر قواعد کلیه موسس قانون را نتوانسته‌اند وسعت داده و در هر مقامی و در حق هر اهل و زمانی موافق حال استعمال نمایند.

این است که قانون جامع و تمامی در ظاهر بنظر نمی‌آید چون این مطلب خیلی معتنا است و از جهت شریعت پاک اسلام چند مطلبی را فهمیدن نیز خالی از لزوم نیست می‌توانیم در اینجمل چند کلمه سخن گوئیم. اگر چه ابتداء لازم است از اوضاع قانون‌های دیگر تفصیلی نوشته و بعد از آن بیان مطلب را در این باب نماییم.

والحاصل شریعتها و قانونها را باید بنظر آورده و شعبه‌های آنها را بدانیم و درجه آنها را نیز دانسته و موازنه کنیم با احکام شریعت و قانون اسلام . ولی نمی‌دانم این موازنه را چه طور بکنیم و چگونه بفهمیم که داخل و خارج و غریب و بومی و دوست و بیگانه تحسین و آفرین گویند نه اینکه بدون دلیل و برهان و بدون آگاهی از هیچ کدام از اوضاع طرفین بگوئیم که بلی قانونهای اسلام بهترین قانون ها است و قانون‌های دیگر همه معیوب و ناقص‌اند و یا آنکه مضر بحال مدنیتها است.

پس باید علم آموخت و همه قوانین و آداب را فهمید و نکات را تماماً منظور داشته و موازنه کرد تا آنکه ممکن بشود آدمی در مقام مقابله و موازنه از عهده کار برآید و سخنی که می‌گوید قوت او را همچنانکه خود می‌داند به دیگران نیز حال کند و گرنه بی علم و آگاهی بتعصبات جاهلانه سخن گفتن جز از مصوبات ثمری نتواند داد.

حقوق - شریعتها

این مطلب مسلم است که رفع احتیاجات انبای بشر بطور تعاون و تناصر است و هر قدرت اسباب معاونات در میان آنها فراهمتر باشد . مقصود رفع احتیاجات آنها بهمان نسبت آسانتر و بهتر حاصل گردد.

هر کدامی از جهات اقسام رفع احتیاجات که یک جمعیتی را هست باید در تحت بعض قاعده‌ها و اندازه‌ها و شریعتها محدود و شعبه شعبه حدود آن معین بوده باشد که هر کس حدخود و حق خود را و همچنین حد وطن و انبای جنس خود را و حقوق ایشان را شناخته و از آن تجاوز نکند. تا آنکه کار تمدن و بطن و اجتماعات منظم گردد و آنچه از تمدن مطلوب است بحصول بیوندد والا یقینا هرج و مرج در میان اقوام و ملل حاصل گردیده امر نظم عالم بکلی مختل شود.

پس به ملاحظه این حالات و انتظام امور تمدن و اجتماعها و ترتیب اسباب آسایش نوع بشر و سد راه سوء استعمالات اسباب مدافعات این غضب و شهوت و سایر مصادمات و اختلافات که در مقام رفع احتیاجات حاصل می‌شود.

حدود و اندازه‌ها قرار داده و حقوقی برای هر کدام معین و بنام حقوق دیگر هم بنام قوانین و یاساها در داخله ممالک و مجمعهای مردم ترتیب داده‌اند و از اینجمل معلوم می‌شود که اگر شرایع و قوانین و نظامات عادلانه این حدود و حقوق را معین نکرده باشد و رعایت و حفظ آن حقوق را الزم و اهم امورند اینم نظم کلیه کارها مختل و هرج و مرج عظیمی در اطراف عالم ظاهر گردد.

پس مبنای وضع شرایع و قوانین از آنچه اجمالا یادآوری کردیم معلوم شد و از این قرار باید بدانیم که هر قدر قانونها و شریعتها تمامتر و کافی‌تر باشد به همان نسبت حدود و حقوق تکالیف افراد و آحاد ناس و همچنین مجمعهای ایشان نیز محفوظتر و اسباب سعادت و نیک بختی ایشان داخلا و خارجا فراهم‌تر خواهد بود.

شعبه‌های اشتراک حقوق

در ممالک فرنگستان محکمه‌ها را آزاد کرده‌اند و مطبوعات هم آزاد است هر چه هم در محاکم اتفاق می‌افتد در روزنامه‌ها به تفصیل نوشته و منتشر می‌کنند. که اگر حیف و میلی در آن کار ظاهر و کسی سخنی داشته باشد بواسطه روزنامه‌ها مستقیما و با کمال راستی و درستی آنرا بعرض عموم اهل وطن برساند تا هر کسی اندازه کار را بداند.

دخل و خرج دولت را همه ساله پیش از وقت نیز معین کرده و بنام بودجه منتشر می‌نمایند و مانند اینها از کارهایی که همه بر اساس اشتراک حقوق مبتنی است. واردات و مخارج دولتی معین و میزان عمل معلوم می‌گردد و جاهای مداخل و مخارج هم به نظر عموم اهالی آورده می‌شود، چرا؟ به علت اینکه دولت و ملت که گفته می‌شود از همدیگر جدا نیست. ملت و اهالی اجزای مرکبه دولت و وطن هستند در هر یک دینار آن دخلا و خرچل هر کدام از اجزای وطن و مملکت یک نوع اشتراک را دارد.

پس ملت حق دارد از وضع تمامی بودجه و مفردات دخل و خرج سالانه یک دولت و مملکت آگاهی حاصل نماید.

همچنین است کار مصارف و اخراجات داخلی و خارجی خواه این اخراجات به جهت تعمیم عموم و معارف و تسویه طرق تسهیل اسباب نقلیه که وسائط آبادی مملکت است باشد و خواه برای دیگر اجزای کار و آماده داشتن قوتهای لازمه برای حفظ وطن و یا اینکه تمهید اسباب حفظ حقوق و تأمین مال و جان و ناموس اهالی و غیر ذلک بوده باشد.

همه اینها نیست مگر برای اهالی و تبعه و ترفیه حال و تأمین آسایش آنها که تماما اولاد آن وطن هستند و در حقوق وطن مشترک می‌باشند. این است جان همان اساس که ناموس اعظم انتظام گذاشته و بیان می‌فرمایند: «کار ایشان به مصلحت بینی در میان خودشان است» بعقا کل و مدینه علم و محض تعلیم به دیگران خطاب می‌فرمایند: «مشاوره کن با ایشان در کل» که ضمیر ایشان در اینجا به کافه ناس راجع است نه اشخاص معدودی که حضور داشتند.

والحاصل اقتضای وطن داری و حقوق شناسی این است: که اجزای مرکبه وطن مانند یک وجود منقسم در اطوار و قوالب متعدده پاس حقوق وطن داری را داشته و بالاتفاق روز به روز در تربیت اسباب حصول این نیت پاک مساعی جمیله خود شانرا مصروف دارند.

امر به معرف و نهی از منکر تنها به سخن نیست. چون تو و من راست شویم چهار دیگه از من و تو معروف آموزند و قباح منکر را فهمیده احتراز نمایند. والحاصل اینها از فروغ شعبه‌های اشتراک حقوق است در این کار خیلی صرف دقت نظر کرده و خود و مقام خود و وظیفه خود را دانسته و ملزومات آنرا در عهده خود شناسیم.

علم و ادب

حقوقی که رعایت و حفظ آن مدار سلامت و سعادت انسانها است نوعا چگونه معین تواند شد؟ در صورتیکه دانستن مقدارهای اطوار حقوق و لزوم رعایت با آنها و همچنین تشخیص دادن نیک از بد و خطا از صواب برای زندگانی ما و حفظ مدارتعیش و بقای سعادت و سلامت بنی نوع ما از لازمتین امور است. پس بر حسب فطرت راه فهمیدن اینگونه اسباب لازمه زندگانی و نیک بختی نیز برای ما بطور وضوح و آشکاری باز است. اگر چنانچه طفلی را در بیرون از میان جمعیت بشریه که تصادم احتیاج و اعوجاج و غرضها آنها را در حال اعتدال فطری باقی نگذاشته است یا استقامت تربیت و بزرگ کرده باشیم و یکان یکان حقوق و اطوار حقوق را و کردارهای نیک و بد را بطور تقابل بر او عرضه کرد و در مد نظر تحقیق او که صاف و سازج و غیر مغشوش است بیاوریم یقینا از روی راستی و مطابق واقع در همه آنها سخن خواهد گفت.

این یک میزان چیست؟

این میزان خود آدمی است چنانچه هر کاری و هر گونه معامله که پیش می‌گیرد چه در حق خود و چه درباره دیگری. مبنای کار را بر این بگذارد که وقوع و صدور آن کار را از کسی دیگر تصور کند و از دیگری در حق خود فرض و تقدیر نماید و نظر منصفانه خود را در این باب حکم و حاکم داند و اندازه نیکی و بدی و مقیاس حدود حقوق و لزوم رعایت آنرا در دست داشته باشد. پس میزان تعیین حقوق و؟؟/ (نا خوانا) بودن رعایت آن و نتیجه این حقوق شناسی که اساس استقامت و راستکاری است. منحصر به این است که آدمی آنچه را در حق خود روا و جائز می‌داند مانند آن را درباره اینای جنس خود. از اینجا معنی اشتراک حقوق و مدیون بودن جمعیتها به ایفای آن و متسلسل بودن کفالت آنها در ادای آن دین بوضوحی معلوم تواند شد. این حال معتدل را که میزان حقوق دانی و لوازم آن است (ادب) گویند و چون در اطوار و اخلاق کسی ظاهر گردد آنرا مودب و مذهب الطوار نامند و گرنه بی ادب و بد کردارش خوانند.

اشتراک حقوق

حقوق به نسبت ارتباط در میان انسانها مشترک است. رعایت و حفظ این حقوق قوض عمومی و مشترکی آنها است ایفای این قرض را بکفالت متسلسله ضامن هستند. انسانها باید به جمعیت زندگانی کنند، چرا؟ به علت اینکه بتنهایی احتیاجات خود را رفع نتوانند کرد. مکاره و بدیها و خیرات و منافع را بی معاون و مددکارها برای خود حاصل نتوانند نمود و بر این قیاس در جمع کارها و حرکات و سکانات اجزای یک جمعیت اینگونه مصادمات محسوس و شایع و اطراف عالم را فرا گرفته است و بسا هست که شخص محض تصور و خیال واهی یا حرکتی را مقدمه جلب منفعتی برای خود می‌داند و آن حرکت مصادمه می‌کند با منظور شخص دیگری که او نیز در پیشرفت مقاصد خود مثل آن حرکت را می‌خواست بکند و راضی نبود بر تقدم رفیق خود در آن حرکت. این مصادمات و تضاد افکار و اختلافاتی که در میان اجزا و افراد جمعیت است جهت‌های مختلف دارد که بعضی به جهت امور زندگانی تنها است و برخی دیگر از مقتضیات و لوازم صفات بشریه است یا خود نیت تفوق و برتری جستن بر اینای جنس که در اینجاها هم سخنها و شعبه‌ها در کار هست.

در این حال این همه احتیاجات و مناسبات داخلی و به نسبت آن احتیاجات خارجی را که بالاطراف در مد نظر می آوریم. خواهیم دانست که کار این احتیاجات و مناسبات بسیار مشکل گردید.

این است که به عبارت نزدیک و سهل این کار را باد برسانیم با اینکه برای تعلق حدود معاملات انسانها و انتظام امر مناسبات و رفع معائب مصادمات باید نامها و حدود و اندازه‌های معین برای هر چیزی گذاشته شود.

این نام و حدود و اندازه اطوار معاملات و مناسبات را حقوق می‌گوییم که این حقوق حدود حرکت و رفتار نوع بشر است و با اختلاف اشخاص و انواع و جابجا مختلف می‌شود و مع ذلک همه حقوق است و همه را باید رعایت کرد و همه را باید حفظ کرد.

پس زیست به جمعیت ممکن نیست مگر رعایت حقوق نوعا و شخصا راجع است به مقصود اصلی از اجتماعات طوائف و ملل و هیأت دولتها و سلطنتها پس تمامی افراد آن جمعیت و هیأت از این حقوق که رعایت آن حافظ سلامت و انتظام خودشان است بهره‌مندی دارند.

یعنی جمع قوانین و یاساها و نظامات و قوتها و اداره‌ها و اصول و فروع اینها را یک جهت ربط و تعلق به کمترین فرد و حقیرترین جزء آن جمعیت هست.

از جزییات بکلیات باید پی برد. محاکم و دیوانخانها را در مملکتهایی که نظم و آزادی هست چرا آزاد کرده‌اند که هر کس بخواهد در آنجا حاضر شده استماع نماید؟ مطبوعات را چرا آزاد نموده‌اند؟ برای همان ملاحظه است که گفتیم زیرا که حقوق مشترک است و رعایت حقوق و حفظ آن بکفالت متسلسله قرض تمامی ابنای وطن است. ظلم و اعتساف و کار ب‌خلاف عدل و انصاف که در حق زید جاری گردید و در حق عموم ملت و وطن جاری شده است.

محکمه که در حق زید بر خلاف حقانیت رفتار کرد در حق جمله ابنای وطن و اصحاب حقوق نیز روا خواهد داشت. کسی که یک نفس را به قتل رسانید در حق عموم ابنای جنس سوء قصد کرده و یک اهانت و تحقیر بزرگی به نام انسانیت نموده است.

راستی و آزادی

عدل و راستی نگاه دارنده قانونها است. عدل را دانستن تالی خداشناسی است. حکم عدل در جمله کارها مستقیما جاری می‌شود. جان قانونها عدالت است. نتیجه یاساها و شریعتها عدل و راستکاری است.

اساس قانونها عدالت است. پایداری عدالت به قانونها است قانونی که مستقیم باشد و به استقامت و راستی بکار برده شود آن قانون حق و در تحت احکام شریعت حق است. احکام شریعتی که به استقامت و اعتدال حقیقیه گذاشته شده است هر گاه سوء استعمال در آن بکار برده شود و اغراض شخصیه داخل در اجرا ات آن گردد آنگونه احکام شرعیه از موضوع له خود بیرون رفته از شارع راستی انحراف جوید.

اکنون اگر عدالت را حکم کنیم یعنی او را بر خود حاکم دانیم چگونه حکم خواهد کرد؟ و مقیاس معاملات ما را در این مورد چه قرار خواهد داد؟ سزاوار ندانیم که به ذلت و خواری زندگانی کنیم. مقهور جمله ناراستیها بودن را ننگ خود دانیم. ناراستی و ناراستیها را بشناسیم. و در اصلاح آن کوشیم در تحت بیرق عدالت و راستکاری، آزاد و آزاده باشیم و در حقوق جمله ا برابری دیده و حق هر کس را رعایت کنیم. تا حق ما نیز مرعی گردد تا داد انسانی و آدمیت داده شود.

قانون – شریعت

حاکم مطلق در عالم مدنیت، جز شریعت و قانون عادلانه چیز دیگری نیست. شریعت و قانون دو عبارت است که معنی آنها را باید بدانیم و حکم آنها را در هر جایی بطوری که اقتضا کند مجری بداریم. شریعت در لغت عرب راه راست آشکار را گویند یعنی طرق مستقیم واضح و در اصطلاح خاص به مناسبت معنی لغوی شریعت احکام مقررهای است که مشتمل بر اوامر و نواهی است. قانون در لغت مقیاس هر چیزی را گویند. که به آن قیاس و اندازه هر چیزی معلوم گردد و گفته‌اند این لفظ اصلا سریانی است.

شریعت که به اصطلاح خاص احکام و اوامر و سنن و آداب مقرر از جانب شارع مقدس را گفته می‌شود اطوار و شئون چند دارد که شماره آن اکنون لازم نیست. مگر همینقدر که شعبه از آن به معاملات متعلق است و شعبه دیگر به عبادات که هر کدام نیز شعبه‌های چند دارد و چیزی که

بعض ناقصان را در این مقامات در مقام انجماد ذهن نگاهداشته و ساری و جاری کرده‌اند اثرهای افکار قاصره خودشان را در جهان اسلامیت و در نظرهای بیگانگان جلوه نداده‌اند اطوار اسلام و شریعت اسلامی را مگر بطورهای وحشتناک و مبانی با قواعد مدنیت و انسانیت که این یکی حقیقه جای افسوس است و از کارهایی است که اسلام را مایه تحسر و تأسف تواند بود.

ملاحظه نکردن معنی حقیقی و روح اسلامیت است بدین واسطه یعنی به علت همین بی ملاحظه کی چه قدرها وهن و اختلاف در ارکان عالم ظاهر گردیده است و همچنان فهمیده‌اند و فهمانده‌اند که اسلام آنچنان است که خودان می‌بینند.

حال آنکه از حقایق و دقائق آن و از بطون و معنویت آن و از ارواح و معانی آن هرگز بویی نبرده و احکام را هم بجز آنچه در دست کوتاه ای شان است و موافق افهام ناقصه آنها است. بطورهای دیگر منشعب و توسع نتوانسته‌اند بکنند و از آن طرف هم جاهلی از آنها به محض اینکه می‌شنود در امری از امور متعلقه بمناسبات بشریه و مدنیه و یاخود در ضمن مصالح مقتضیه بر حسب حال اهل و زمان و موقع از روی تطبیق به اصول کلیه اسلام و قانونی و یا خود نظامی گذاشته می‌شود فوراً می‌گوید این قانون گذاشتن و یا آنکه این قانون موضوع مغایر اسلام و منافی با شریعت اسلام است.

حال آنکه اگر کسی از این خاک بسر شده سؤال کند که ترا که حاکم و حکم در این مقام قرارداد و از روی کدام علم و اصلاع این سخن را می‌گویی؟ جوابی که تواند گفت گویا با غیر از هواهای نفسانی چیز دیگر را سبب اصلی در این مورد نتواند آورد.

احکام عبادات اسلام محدود است و جهات تعلق آن نیز غالباً غیر متغیر که این یکی چنانکه در یکی از مقاله‌های پیش تشریح کرده شد متعلق با مورد آتیه و شخصیه است و سخن گفتن از آن را در اینجا لزومی نیست ولی مناسبات خارجی و معاملاتی که با دیگران داریم. محسوس و مشاهد است که اختلاف حاصل می‌کند و دقیقه بدقیقه و آن به آن تغییر می‌پذیرد و واضح است که احکام تابع بر موضوعات است و در این صورت جز اینکه اساس دیگر و روش و اسلوبی جداگانه در وقایت حدود معاملات هیأت اسلامی و کسانی که در حمایت این هیأت هستند در دست باشد. چاره دیگر نیست که این اساس و اسلوب را نیز قانونها و نظامات و یاساها و دستورها نام نهاده می‌شود که این قوانین و یاساها نیز نه مغایر با شریعت است و نه در بیرون شارع شریعت مقدسه بلکه محض شریعت است حافظ شریعت است کمال شریعت است و شرف و ناموس شریعت است.

منابع بخش اول